

فصل نامه علمی - تخصصی

مطالعات نقد زبانی و ادبی (رخسار زبان سابق)

سال ششم، شماره بیست و چهارم، بهار ۱۴۰۲

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۴/۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۴/۲۸

صفحات: ۲۴-۵۰

بررسی لحن پایدارانه و حماسی در دیوان ناصرخسرو

مهردی پرها^۱، فاطمه نیروی آغمیونی^۲، زهرا حسینی^۳

چکیده

با نگاهی در دیوان ناصرخسرو و تجزیه و تحلیل ابیات تعلیمی و پند و اندرزهای وی که با واژگان، وزن و موسیقی حماسی پیوند خورده است، می‌توان به لحن پایدارانه و حماسی در اشعار وی پی برد. ناصرخسرو بیشترین بهره را برای ایجاد این نوع لحن از بیان تلمیحات حماسی و دینی در دیوان خود برده است، پس از آن نیز سعی داشته با استفاده از واژگان و ترکیبات حماسی این لحن را در اشعارش به وجود آورد. از آنجا که تشخیص لحن با هماهنگی بین سبک و موضوع ارتباط مستقیم دارد باید گفت که این هماهنگی در اشعار ناصرخسرو تا حدود زیادی رعایت شده است زیرا وی پس از تحولات روحی که در سن چهل سالگی اش رخ داد و سبب پیوستن او به فاطمیان شد، اشعارش را به عنوان راهی برای مبارزات خود به کار بردا. او تمام عمر خود را در حال مبارزه با دنیای بیرونی (حاکمان ظالم زمان خود)، جنگ با جهالت مردم و جدال با نفس بود. پژوهش حاضر که به روش کتابخانه‌ای و توصیفی - تحلیلی بوده، جامعه آماری آن به قرار زیر است: بیشترین بسامد در حدود ۴۸ درصد مربوط به «جنگ بیرونی» و «جنگ با جهالت مردم» و کمترین آن در حدود ۱۲ درصد جنگ با زمانه نیرنگ باز است. از این موضوع می‌توان پی برد ناصرخسرو با وجود این که به تأثیر ستارگان و فلک بر سرنوشت انسان معتقد است، اما برای اختیار انسان و قدرت مبارزه و خواست انسان در سرنوشت خود ارزش بیشتری قائل است.

کلیدواژه‌ها: لحن پایدارانه، حماسی، دیوان، ناصرخسرو

۱. استادیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اسلامشهر، ایران
Mehdiparham2000@yahoo.com

۲. دانشجوی دکتری، زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد ورامین، ورامین، ایران
fniroee@yahoo.com

۳. دانش آموخته کارشناس ارشد، زبان و ادبیات فارسی
zahra820h@gmail.com

مقدمه

پژوهش بر روی آثار ادبی جنبه‌های مختلفی دارد و آثار بزرگانی چون ناصر خسرو نیز این زمینه را دارد که از زوایایی متفاوت به آن نگریسته شود. یکی از این لایه‌های پنهان، لحن پایدارانه و حماسی در اشعار اوست. لحن یکی از مواردی است که می‌تواند حس و عاطفه و طرز تفکر شاعر را درباره موضوعات منتخب او نشان دهد این در حالی است که آثار ناصر خسرو کمتر از این لحاظ مورد بررسی قرار گرفته است.

لحن یکی از عناصر فضاسازی و تأثیر بر مخاطب و بیان کننده عواطف نویسنده است. نویسنده سعی می‌کند با استفاده از ترکیبات و واژگان به ایجاد فضایی که مدنظر دارد، دست یابد. مانند ایجاد فضای عاطفی و رمانیک یا فضای انتقادی و غیره. بنابراین نادیده گرفتن حضور شاعر و اعتقادات وی با توجه به تأثیری که لحن وی در آثارش دارد، امکان پذیر نخواهد بود.

لحن پایدارانه و اعتراضی یکی از لحن‌هایی است که در مقابل یک جریان فکری یا گروهی شکل می‌گیرد و کلام فرد بسته به میزان قدرت او قاطعانه و محکم یا ممکن است با ملایت باشد. یکی از عرصه‌های که می‌توان از لحن اعتراضی بهره گرفت در مقابله با حکومت‌ها است. این نکته را هم باید در نظر داشت که یک اثر ممکن است دارای چندین لحن متفاوت باشد برای مثال لحنی مутرضانه می‌تواند در بطن خود ستایشگر عقیده‌ای یا دادخواهی باشد. همانطور که ناصر خسرو این رویه را در اشعارش در بی گرفته و همزمان با لحنی پایدارانه در تقابل با حاکمان سلجوقی، لحنی ستایشگر از حاکمان فاطمی دارد.

همچنین یکی از عوامل تأثیرگذار بر سبک ناصر خسرو مخالفت با سیطره سیاسی و فرهنگی حکومت زمان خود است نه تأثیرپذیری از سبک شاعران دیگر. به عبارت دیگر او شاعر تأثیرپذیر از زمان نیست بلکه وی به نوع ایدئولوژی که به آن اعتقاد دارد، پایبند است. ایدئولوژی ناصر خسرو در زمانه‌ای که می‌زیست (قرن پنجم) فراگیر نبود و نمی‌توانست در برابر سیطره تفکرات مخالف خود حامیان گسترشده‌ای پیدا کند. این ویژگی، ناصر خسرو و امثال او را به سوی یافتن راهی برای ابراز عقیده سوق می‌داد که نتیجه آن بحث‌های مفصل تئوریک در شعر

و منابع حِکَمی بود. ناصر خسرو گویا به تدریج از اینکه آراء وی مستند قبول بیابد نالمید گشته بود چرا که رفته‌رفته لحن خطاب و استدلال و کلامش حداقل در شعر ستیه‌نده‌گی آشکار می‌یافت. این ستیه‌نده‌گی و مخالفخوانی در مواردی عناصری داشت که توصیف آوردگاه‌های حماسی را به‌یاد می‌آورد. این توصیف‌ها را نه فقط در مقام استدلال و جدل بلکه گاه در مواضعی به‌کار می‌بست که اشعار او مایه‌های تعلیمی، روایی و حتی توصیفی داشت. به نظر می‌رسد که او در پی بیان وضع مطلوب خود بود و از آنجایی که خواسته خویش را نمی‌یافتد پیوسته و در هرموضعی یادی از درخواست خویش با لحنی حماسی به میان می‌آورد. به همین سبب او تا جایی پیش می‌رود که اغلب وی را شاعری آرمانگرای می‌شناسند. با در نظر داشتن آرمانگرایی او می‌توان دانست که چرا لحن اعتراضی او گاهی به سمت حماسه و گاهی به سوی پرخاش میل می‌کند.

این نوشته برآن است که پس از بررسی جایگاه لحن در آثار ادبی، لحن حماسی و معترضانه ناصر خسرو در برابر عوامل مختلف را بررسی نماید و اهمیت افکار ظلم سازی و آزادمنشانه ناصر خسرو و انتخاب مناسب لحن حماسی برای بیان آن را تحلیل کند.

پیشینه پژوهش

پیش از این چندین مقاله در مورد لحن حماسی نوشته شده است مانند مقاله نرگس اسکویی (۱۳۹۴) با عنوان «عوامل مؤثر در ایجاد لحن حماسی در شعرخاقانی» که درباره عوامل ایجاد لحن حماسی بحث کرده است. اسکویی در این مقاله به تحلیل ساختاری و سبک‌شناختی (بررسی کاربرد واژگان، موسیقی و تلمیحات و اشارات) دیوان خاقانی پرداخته است یا مقاله «نقش و تأثیر عامل لحن در سبک حافظ» از فرهاد طهماسبی (۱۳۹۱). در این مقاله ابتدا درباره اهمیت و نقش لحن سخن گفته شده است و سپس به تقسیم انواع لحن‌ها در اشعار حافظ پرداخته شده است. مقاله «لحن حماسی در قصاید عنصری» از مریم دشتی و محمدعلی صادقیان (۱۳۸۸) نیز یکی از مقالاتی است که درباره لحن حماسی سخن گفته است و در آن ویژگی‌های لحن حماسی آمده است. هر یک از مقالات فوق ویژگی‌های مختلف لحن حماسی در اشعار شاعران گوناگون را برشموده است، اما تاکنون به صورت مجزا درباره سبک و لحن پایدارانه و معترضانه و حماسی ناصر خسرو مقاله‌ای نگاشته نشده است. به همین

سبب در جستار حاضر اشعار ناصر خسرو از جهات مختلف، ساختار حماسی، محتوا و مضمون مورد بررسی قرار گرفته است.

هدف مقاله پیش رو شناخت «بررسی لحن پایدارانه و حماسی در دیوان ناصرخسرو است که گاه سبب فاخر شدن و تحکیم جزالت اشعار او شده است.

سؤال پژوهش

مسئله اصلی پژوهش این است که آیا اظهار اعتقادات و مبارزه نیاز به لحن حماسی دارد؟ همچنین آیا ناصرخسرو توانسته به مبارزه‌ی کلامی خود جنبه‌ی پایدارانه و حماسی بدهد یا خیر؟

در تحقیق انجام شده به روش توصیفی، تحلیلی و کتابخانه‌ای به جمع‌آوری قصایدی پرداخته شد که از جهت حماسی موارد آشکارتری از این ویژگی‌ها در آنها نمود داشته است. می‌توان با بیان شواهد و نمونه‌ها و تطبیق موارد با عناصر آثار حماسی لحن حماسی اشعار ناصرخسرو را اثبات کرد.

بحث و بررسی

تعريف لحن

لحن یکی از عوامل انتقال پیام به مخاطب است. «لحن در ادبیات، عبارت از نگرش و احساس گوینده نسبت به محتوای پیام ادبی است که با یاری جستن از دیگر عناصر شعر، از قبیل قالب شعر، معنی اصلی و ضمنی واژه‌ها، عبارت‌های برجسته، ساختمان جمله‌ها، وزن، هجاهای شعر، تصاویر توصیفی و صور خیال شکل می‌گیرد» (اسکوئی، ۱۳۹۴: ۴). شاعر با توجه به حال و هوای حسی خود و فضای پیرامونش به سخن گفتن، می‌پردازد در این صورت است که سخنانش نمودهای متفاوتی دارد گاهی خوشحال است و غزل سرایی می‌کند و لحنی شاد را الفا می‌کند و گاهی غمگین و دلسوزخته است و در نتیجه لحن اندوه را در شعر به کار می‌گیرد. از نظر نگارندگان، لحن آنقدر به شادی و غم مربوط نمی‌شود بلکه عاملی برای تشخّص حس شاعر است و تقریباً قدرت شاعری او را نشان می‌دهد نه غم و شادی وی را. شاعرگاهی نیز به سروden قصه و داستان دلاوری‌های یک قوم می‌پردازد یا دلاوری‌های قهرمانی خاص را بیان می‌کند، در این صورت حماسه‌ای سروده و لحن آن نیز می‌بایست با متن حماسه مناسب باشد. باید توجه داشت که برای درک کامل یک اثر، تشخیص لحن آن یا ارزیابی بُرد و

دامنه لحن‌های آن ضروری است. یکی از مسائلی که همیشه در سبک عنوان می‌شود، هماهنگی بین سبک و موضوع است. لحن، طرز برخورد نویسنده نسبت به موضوع و شخصیت‌های داستان است مثلاً در حماسه و تراژدی، لحن، شکوهمند، فاخر و آهنگین است (میرصادقی، ۱۳۷۶: ۵۲۱-۵۲۴). هدف لحن حماسی این است کاربردهای زبانی، یعنی واژگان، ترکیبات و صور خیال به ویژه تشبیه، استعاره، صنایع ادبی و انتخاب نوع وزن، از عناصر شکوهمند پهلوانی، رزمی و حماسی استفاده کند؛ شاعری که بتواند کاربردهای زبانی را هرجه حماسی‌تر بیان نماید و فضای حماسی را به خواننده منتقل کند، از لحن حماسی در شعر، بهره برده است (دشتی و صادقیان، ۱۳۸۸: ۱۵۲). در اشعار ناصر خسرو نیز می‌توان کم و بیش همخوانی سبک و موضوع را شاهد بود به طوری که درباره اشعار او چنین می‌گویند: «در قصاید او غث و سمنین نیست. اصلاً در دیوان او قصيدة درجه سوم پیدا نمی‌شود. قصائد او را فقط به دو دسته می‌توان تقسیم کرد: خوب و خوب‌تر» (شمیسا، ۱۳۸۸: ۶۰) یکی از عوامل تأثیرگذار بر سبک ناصر خسرو عقایدش در مذهب اسماععیلیه است و دیگری روحیه سرکش و نازارام او. پیوند این دو موضوع را می‌توان در ستایش‌های او از آل محمد و خلفای فاطمی فرقه اسماععیلی و سرزنش‌های خلفای عباسی دید که نشان از آرمان‌خواهی او نیز دارد.

او شاعری است که در برھهای از زمان (چهل سالگی به بعد) به پختگی کامل رسیده، و شعرش در پی سفر سرنوشت سازش استقلال پیدا کرده است تا آنجا که به سوی سرکشی و طغيان به حکومت وقت می‌رود. ناصر خسرو در صحنه اشعارش گاهی به صورت سلحشوری یکه تاز به نبرد با دشمنانی می‌رود که آن‌ها را دشمن اسلام و ائمه می‌داند به همین سبب لحن او شبیه رجزخوانی است؛ گویی که این اشعار دمدمه حضورش در میدان نبرد است. از آنجایی که تقابل بین دو نیرو و کشمکش بین آن‌ها باعث ایجاد حماسه می‌شود در اشعار او نیز این تضاد و تقابل وجود دارد. در یک سو ناصر خسرو است و شعرش و در سوی دیگر عباسیان و دشمنان آل رسول که دشمنان او و اسلام محسوب می‌شوند. از نظر شاعر در یک سمت، خیر مطلق فاطمیان و اسماععیلیان قرار دارد و در سوی دیگر شر مطلق (خلفای عباسی و هوادارانشان).

عناصر حماسی

از عناصر حماسه می‌توان به داستانی بودن، داشتن قهرمان، ملی بودن و خرق عادت اشاره کرد. هر حماسه‌ای داستانی را بیان می‌کند که دارای صحنه و حوادث وسیع است. قهرمان حماسه

نیز از همه نظر (نیروی جسمانی، نیروی درونی و معنوی) خارق العاده است. در اطراف قهرمان معمولاً شخصیت‌های شریر یا نیروی شیطانی با همان خصوصیت نیز وجود دارد. از نظر ملی بودن نیز حماسه، نمایش آداب و خصوصیات و بازتاب افکار و عقاید ملت‌هast است. در نهایت خرق عادتی که در حماسه دیده می‌شود نیز کردارهای مافوق بشری و غیر طبیعی در حماسه‌هاست (میرصادقی، ۱۳۸۳: ۵۶ - ۵۴). از آنجا که شعر ناصر خسرو در کلیت خود ذاتی حماسی ندارد و در زمرة اشعار تعلیمی است جستجوی همه عوامل حماسی در کلامش وجهی ندارد، اما می‌توان دانست که بنا بر تقابل فکری موجود در عصر او، ابراز حقانیت عقاید و رد برخی تصورات خصم، خود به خود الزام استفاده از سیاق تقابل و ستیز را موجب می‌گردد. این سوق یافتن به طرف منکوب کردن خصم و طرد عقاید او گاه با الفاظ و آهنگ روی می‌دهد که بیش و کم شجاعانه و «حماسی نمون» است. در پی این علاوه بر برخی واژه‌ها و ترکیب‌های مرسوم در لحن تقابلی حماسه، عبارات و خطاب‌هایی نیز هویدا می‌شود که از تلمیحات و تصاویر و اصطلاحات و آهنگ حماسی کلام بی‌بهره نیست. در پژوهش کنونی برای بررسی لحن حماسی در دیوان ناصر خسرو واژگان و ترکیبات حماسی، وزن و موسیقی حماسی، صورخیال، تلمیحات حماسی، امثال و حکم حماسی را مورد بررسی قرار می‌دهیم. ترتیب بررسی عناصر و اجزاء سخن او را به این قرار می‌توان نظام داد: واژگان و ترکیبات حماسی، وزن و موسیقی حماسی، صورخیال حماسی، گزاره‌هایی مانند امثال و حکم و عبارات خاص حماسی. ذیلاً هر یک از موارد را بررسی می‌کنیم.

واژگان و ترکیبات حماسی

جهان را به آهن نشایدش بستن

بنزجیر حکمت ببند این جهان را

(ناصر خسرو، ۱۳۸۶: ۴)

وزن قصیده متقارب مثمن سالم است، تکرار رکن «فعولن» ضربات پیاپی و مؤثر را به ذهن خواننده وارد می‌کند به همین سبب برای بیان‌های شکوهمند و حماسی مناسب است.
ناصر خسرو این وزن را در بیست و هفت قصیده از قصاید به کار برده است.^۱

^۱. مطلع برخی از قصاید عبارتند از:
بنالم به تو ای علیم قدیمر

ز اهل خراسان صغیر و کبیر (ناصر خسرو، ۱۳۸۶: ۱۹۰)

سوارانش پر ڈر کرده کنار (همان، ۱۹۹)

برآمد سپاه بخار از بخار

این لحن گویا بعدها نیز با همین تأثیر در عوالم تعلیم مورد استفاده قرار گرفته چنانکه خاقانی شروانی نیز از ضرباهنگ فعلون در القاء و تلقین سود جسته است: «به آب خرد سنگ فطرت بگردان / کزین تیز تر آسیابی نیابی» (خاقانی، ۱۳۸۸: ۴۱۶) و بعد از او سعدی در بوستان نیز به کارایی این وزن توجه نشان داده است. اما وجود کلماتی مانند آهن، زنجیر، بستن در شعر ناصرخسرو با توجه به بحث واژگان حماسی که محقق نیشابوری در کتاب حمامه در عرفان مطرح می‌کند، نیز مورد توجه است، برخی کلمات در اشعار شاعران، سبب شور حماسی در لحن شعر می‌شوند «واژگانی که به نحوی مربوط می‌شود به جنگ و تفاخر و غرور ملی و فرهنگی. این واژگان چند دسته اند:

- الف) ابزار و آلات جنگی، که اسم ذات هستند چون: تیر و کمان و شمشیر و گرز و نیزه و...
- ب) حالات و اعمال پهلوانان، که اسم معنی هستند چون خشم و تندي و کشتی گرفتن،
بانگ، نبرد، خروش و ...
- ج) فعل‌هایی که باز هم در صحنه‌های نبرد کاربرد بیشتری دارند؛ از مصدرهایی چون زدن،
بر زدن، شکستن، بستن، افکنندن، برکنندن، دمیدن، خروشیدن و ...
- د) صفات پهلوانان چون جنگاور، جنگجوی، تیغ زدن، شیر اوژن، گردنکش، گرد، پیلتون، گو
و...» (محقق نیشابوری، ۱۳۸۹: ۱۰۲-۱۰۳).

لحن این قصيدة ناصرخسرو با مطلع «بچشم نهان بین نهان جهان را / که چشم عیان بین نبیند نهان را» (ناصرخسرو، ۱۳۸۶: ۴) لحنی تحکمی و جدی است؛ او با استفاده از عناصر حماسی مانند وزن و کاربرد کلمات حماسی به تقویت این لحن پرداخته است. واژگانی مانند «بین، آهن، بستن، زنجیر، بند، بگمار، آویختست، چرخ گردان، اسب، قهرمانی، دشمن، خاندان و...» به کمک ایجاد فضای حماسی آمده است. موضوع این قصيدة بی‌اعتباری این جهان، حکمت‌آموزی، و در نهایت حقانیت خاندان پیامبر است. شاعر با استفاده از لحن شکوهمند و حماسی و افعال امر و نهی «بین، بیند، بگمار، نگه کن، نگر، بدء، مخور، بنشین، مران، بیفکن، بشنو، سخنان خود را در ذهن مخاطب جایگیر می‌سازد. قصيدة «تکوهش مکن چرخ نیلوفری

سوارش چه چیز است جان سخندان (همان، ۲۸۸)
نهان کرده در لا جوردین نیامی (همان، ۴۸۲)

کمیت سخن را ضمیر است میدان
نگه کن سحرگه بزرگ حسامی

را / برون کن زسر باد خیره سری را» (ناصرخسرو، ۱۳۸۶: ۱۳) نیز در بحر متقارب سالم سروده شده است، لحن شعر جدی، با طنینی فاخر و حماسی است. آغاز آن با عبارت نهی «نکوهش مکن» به کوبندگی آن افزوده است. افعال امر و نهی «کن، دان، بیفکن، میفکن، نگه کن، بخوان» و همچنین کلمات حماسی «پری، تاج اسکندری، کله‌ی قیصری، مستکبری، بزیرآوری، زنجیر، لشکری، اسب، سواران، ببری زبان، خیبری، حیدری» نیز به تقویت این لحن پرداخته است که مرهون وزن خیزابی این قصیده است. برای توضیح این اوزان نیز می‌توان گفت که: «اوزان متحdalalar کان» و اوزان «دوری» را خیزابی و در مقابل، اوزانی را که از افاعیل مختلف ایجاد شده، اوزان جویباری نامید» (محقق نیشابوری، ۱۳۸۹: ۴۱) در بررسی عوامل لحن حماسی به کلمات قافیه «سری، بربی، صابری، داوری، سروری، شاعری، مادری و ...» نیز می‌توان توجه داشت اینکه حداقل حروف مشترک قافیه یک مصوت بلند (ا) یا (و) است. گاهی شعرا علاوه بر حروف ضروری قافیه، حرف‌های دیگری هم به آن می‌افزایند که باعث وحدت بیشتر بین کلمات قافیه است. از نظر شفیعی کدکنی این افزایش وحدت قافیه یکی از ویژگی‌های موسیقایی یک اثر حماسی برتر مانند شاهنامه است (همان، ۷۳). در این قصیده نیز ما چنین وحدتی را در قافیه شاهد هستیم، حروف قافیه که شامل حروف (ر، ی) است در قصيدة قبل نیز حروف (ن، ر، ا) سبب وحدت بیشتر قافیه است. از آنجا که معمولاً شاعر در پایان ابیات ضربه‌ای کارا و قاطع فرود می‌آورد تمایل به استفاده از ردیف کمتر است. چرا که ردیف ضربه را تا حدود زیادی مهار می‌کند و لطفتی به بیت می‌دهد که تأثیر حماسی را کم می‌کند (همان، ۷۰). از جهت دیگر نیز می‌توان این قصیده را بررسی کرد «حروفی که طنین درشت دارند مانند ک، گ، غ (ق)، ت (ط)، چ، ج، خ) حروف خشن و (ا، ع)، ش، س (ث، ص)، ر، هـ (ح)، ز (ض، ذ، ظ)، (ب، پ) حروف نرم هستند البته ارزش همه این حروف برابر نیست مثلًا در حروف خشن (ک) و (گ) تشخیص بیشتری دارند و در حروف نرم نیز (س، ش) این تشخیص را دارند» (همان، ۹۲). کاربرد این حروف در قصيدة «نکوهش مکن چرخ نیلوفری را» به قرار زیر است حروف «گ» و «ک» بیشترین کاربرد را دارد در پانزده بیت اول بیست بار حرف «ک» و یازده بار حرف «گ» حروف خ، چ، ه نیز به ترتیب همین کاربرد را داشته‌اند، این حروف خشن سبب افزایش لحن حماسی شده‌اند. در این باره که ذیل واج آرایی (نغمه حروف) در سطور آینده بیشتر سخن خواهیم گفت. اما این نمونه‌ها را بنگرید:

نگه کن که ماند همی نرگس نو	زبس سیم و زرتاج اسکندری را»	
(ناصرخسرو، ۱۳۸۶: ۱۳)		
من آنم که در پای خوگان نریزم مر این قیمتی ڈُ لفظ دری را		
(همان، ۱۴)		
همی برنگیری نکو محضری را	«تو با هوش و رای از نکو محضران چون	
این مثال به واسطه «من آنم» در شمار اصوات و بلکه الفاظ مفاخره‌ای حماسه می‌گجد.		
گاهی در رجز خوانی‌های حماسی قهرمانان اسطوره‌ای نیز از این الفاظ بهره می‌جویند. مانند:		
من آنم که دریا کنار من است ستاره، شب تیره یار من است		
(فردوسی، ۱۳۹۳: ۷۴)		
فروزنده تخم نیرم منم ...	بگیتی چنان دان که رستم منم	
یکی بود با آشکارم نهان	همی پهلوان بودم اندر جهان	
(فردوسی، ۱۳۹۳: ۷۲۸ - ۷۳۱)		

تقدم فعل آوردن فعل در ابتدای جمله بسیار مهم است؛ زیرا کلام را حماسی، قاطع، مؤکد و امرانه می‌کند (دشتی و صادقیان، ۱۳۸۸: ۱۶۸). تقدم فعل همراه با ضرورت وزن، به منظور بر جسته‌سازی زبان و لحن حماسی داستان صورت می‌گیرد و عواملی چون تأکید بر فعل در زبان حماسه و مقدم شدن پیاپی افعال در چند مصروع یا بیت همچنین اختصاص حدود نیمی از افعال مقدم به مضامین حماسی مانند مفاخره، تهدید و هشدار، توبیخ و ملامت و وعده‌های پهلوانان می‌تواند مؤید این باشد که تقدم فعل در حماسی شدن اشعار مؤثر است (حیدری و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۱۱).

بیاور سپاه و درفش مرا...	همان تخت و زرینه کفش مرا...
مباشید یک تن بر این رزمگاه	مسازید جستن سوی رزم راه

(فردوسي، ۱۳۹۳: ۱۷۱)

مخور اnde خاندان باید چون نماند همی خاندان نیز سلطان و خانرا

(ناصرخسرو، ۱۳۸۶: ۵)

بسوزند چوب درختان بی بر سزا خواهی این است مر بی بری را

(ناصرخسرو، ۱۳۸۶: ۱۳)

بیندیش نیکو که چون بی گناهی بیندی گران بسته اندر حصاری

(ناصرخسرو، ۱۳۸۶: ۴۲۵)

بیشتر افعالی که ناصرخسرو در ابتدای ابیات آورده، افعال امر و نهی هستند بدین ترتیب علاوه بر اینکه با ابتداء کردن، لحن حماسی را افزایش داده است با آوردن افعال امر و نهی «همان دان» حکمت و موعظه‌ای که مدنظر شاعر است نیز صورت پذیرفته است.

وزن و موسیقی حماسی

ابتداء باید در مورد خود قصیده نیز توضیحی داده شود این قالب شعری برای بیان موضوعی خاص و بیان مقاصدی از قبیل مدح، تهنيت، بزرگداشت، فخر، حماسه، حمد و شکایت، مرثیه، تعزیت و مسائل اخلاقی و اجتماعی و دینی و عرفانی است. به همین سبب ناصرخسرو نیز این قالب را برای بیان لحن پایدارانه و حماسی استفاده کرده است.

البته در قصیده تنها با وجود کلمات حماسی نمی‌توان به لحن آن پی برد. علاوه بر مطالبی که قبلاً درباره وزن حماسی گفته شد، افزودن این نکات نیز می‌تواند به آشکار شدن برخی مطالب درباره لحن حماسی کمک کند. بحرمتقارب خود به خود به کلمات هیجان می‌بخشد. تکرار رکن «فعولن» به دلیل کوتاه بودن و تعداد کم هجایا و نوع ترکیب آنها به تقویت این لحن پاری می‌رساند. هر رکن «فعولن» سه هجا (بخش) دارد که همین کمی مقدار هجایا تأثیر ضربه را فوری تر می‌کند و این رکن که از یک هجای کوتاه و دو هجای بلند ایجاد شده، به سبب شروع با هجای کوتاه و پایان آن با هجای بلند آهنگ ضربی آن قابل توجه شده است (محقق نیشابوری، ۱۳۸۹: ۴۷-۴۵). وجود بیست و هفت قصیده با اوزان «متقارب مثمن سالم، متقارب مثمن محدود، متقارب مثمن مقصور» و چند قطعه در همین اوزان که

در مجموع «۳۱» شعر در بحر اصلی متقارب و یکی از متفرعات آن، سروده شده است. گفتگی است که انتخاب بحر متقارب - که از صلابت حماسی و شکوه ویژه‌ای برخوردار است - برای مضامین پندآموز و عبرت‌آمیز و تنبیه و تنبه، کاری بسیار سنجیده و درخور است و خوشبختانه حکیم ناصرخسرو نیز توانسته این مضامین ارزشمند و والا را در این بحر عروضی ساخته و پرداخته کند و بدین ترتیب، پیوندی استوار میان مضامین و کالبد موسیقایی برقرار سازد» (قدس و نصرالله‌ی، ۱۳۸۷: ۱۲۰). بحر سریع نیز با ضرباهنگ تنده می‌تواند جایگاه استفاده از لحن حماسی باشد آنچنان که ناصر خسرو نیز بدان نظر داشته است. قصيدة «ای پسر عمر تو یک ساعت است/ ایزد را بر تو در او طاعت است» (ناصرخسرو، ۱۳۸۶: ۶۶) را می‌توان به عنوان نمونه آورد. در این قصیده کلمات «ستوران، ضربت تیغ، سپر، شمشیر، معركه، حرب، نیر، کمان، مرد جنگ و ...» دیده می‌شود که لحن حماسی را با وزن «مفتعلن مفتعلن فاعلات» و بحر سریع مطوى موقوف پیوند داده است. ابیاتی دیگر از این قصیده به عنوان نمونه:

چنگل شیر آمد شمشیر شیر
یشکش چون تیر تو با هیبت است

قولت تیر است و زبانت کمان

(ناصرخسرو، ۱۳۸۶: ۶۷)

البته تنها به همین دو وزن در دیوان ناصر خسرو نمی‌توان بسنده کرد که با لحن حماسی سازگار باشد. مثال‌هایی از بحور دیگر نیز وجود دارد که پرباری این نوع لحن در اشعار ناصر خسرو را نشان می‌دهد؛ از جمله قصیده‌ای در بحر «رجز مثمن سالم» که درباره بی‌اعتباری جهان است و همراه با واژگان حماسی است.

جز سر چرا هرگز نجستی تیغ تیز سرخرش

(ناصرخسرو، ۱۳۸۶: ۲۲۰)

وان آفتاب آل پیمبر کند به تیغ خون پدر ز گرسنه عباسیان طلب
وز خون خلق خاک زمین حلّه‌گون کند

(ناصرخسرو، ۱۳۸۶: ۴۳)

ابیات فوق نیز در بحر مضارع سروده شده است، بحری که «در لباس موسیقی سنگین و چینش هجاهای بلند - که البته در پیچ و خم زحافات عروضی فراوان، استواری بس مؤثرتری می‌یابد - توجه خواننده را به خود جلب می‌کند» (قدس و نصرالله‌ی، ۱۳۸۷: ۱۱۶). همان‌طور که دیده می‌شود، کلمات حماسی و محتوای اشعار به ایجاد لحن حماسی کمک شایانی کرده است. مثالی دیگر از ایجاد لحن حماسی با وزن هزج مثمن اخرب مکفوف مقصور.

«ای شعرفروشان خراسان بشناسیید این ژرف سخن‌های مرا گر شعرائید»

(ناصرخسرو، ۱۳۸۶: ۴۳)

ذیل موسیقی کلان شعر، از موسیقی اجزاء و از جمله واج‌ها نیز می‌توان سخن گفت. کاری که فردوسی بزرگ و بسیاری از شاعران به مناسبت فضا و صحنه رویدادها از آن استفاده کرده‌اند.

چند مثال از قصاید برگزیده او را در باب همنشینی حروف برای ایجاد طنین حماسی دقت کنید:

زمین همچو گوی و چو گوی آسمان فراوان مر او را دلیل و گواست

تو مر گوی را چون نهی پیش و پس تو مرگوی را چون نهی چپ و راست

(ناصرخسرو، ۱۳۸۶: ۸۳)

قبل‌اً در مورد حروفی که طنین درشت دارند و سبب حماسی شدن ابیات می‌شوند، سخن گفته‌ایم. «حروف ک، گ، چ حاکی از خشونت، درشتی، سختی، سر و صدا، است ح و خ نیز از دیگ حروف خشن‌تر است. ز به بافت کلا، خشونت می‌دهد» (نیکوبخت، ۱۳۸۳: ۱۲۶). در این ابیات واج‌آرایی (همحروفی) صامت‌های (گ، چ) وجود دارد این صامت‌ها از حروف خشن هستند که به لحن حماسی ابیات افزودند.

ترا تنت خوشه است و پیری خزان خزان تو بر خوشة تنت زد

دگرگون شدی و دگرگون شود چو بر خوشه باد خزان بروزد

(ناصرخسرو، ۱۳۸۶: ۱۱۳)

شاعر با دقت فراوان از هم‌حروفی صامت‌های (خ، ز) برای تقویت لحن حماسی بهره برده است و از تکرار تکرار این حروف برای تبادر فصل پاییز و خشنخش برگ‌های پاییزی استفاده کرده است. ناصرخسرو که به دنبال نصیحت و پند حکیمانه در ابیات فوق است با یادآوری خزان و پاییز، گذر زمان و نابودی انسان و جهان را یادآور می‌شود، لحن حماسی او به سبب قطعی بودن و نبودن شک در اتفاقاتی است که برای تمام انسان‌ها و جهان در حال وقوع است یعنی وی به خشونت کلام خود با این هم‌حروفی افزووده تا تأثیر سخن خود را دو چندان کند.

صور خیال

از جمله عناصر خیال، تشبيه، استعاره، کنایه و مجاز است که باعث خیال انگیز شدن شعر می‌شود.

نگه کن سحرگه بزرین حسامی نهان کرده در لاجوردین نیامی
که خوش خوش برآردش ازو دست عالم چو برقی که بیرون‌کشی از غمامی
(همان، ۴۸۲ - ۴۸۳)

- تشبيه

تشبيه به معنی ماننده کردن چیزی است به چیزی مشروط بر این که آن مانندگی مبتنی بر کذب با حداقل دروغ‌نما باشد، یعنی با اغراق همراه باشد (شمیسا، ۱۳۹۰: ۳۴).

- چو تیر سخن را نهم پر حجّت نشانه شود ناصبی پیش تیرم
(ناصرخسرو، ۱۳۸۶: ۲۹۰)

در بیت فوق تشبيه سخن به تیر و حجت به پر وجود دارد.

چون تیر سخن راست کن آنکاه بگویش بیهوده مگو چوب مپر تاب ز پهنا

(همان، ۳)

ناگه بر ساعدین و گردن من غل لشکر پیری فگند قافلةً ذل

وین سپه از من ببرد یکسر غلغل غلغل باشد بهر کجا سپه آید

(همان، ۲۵۷)

در ابیات فوق تشبیه پیری به لشکر و سپاه را شاهد هستیم که یادآور لحن حماسی است در ادامه قصیده نیز با آوردن پهلوانان و شاهان اساطیری و حماسی «سام و فریدون کجا شدند نگوئی/ بهمن و بهرام گور و حیدر و دلدل/ نوذر و کاووس اگر نماند باصطخر/ رستم زاول نماند نیز بزاول» (ناصرخسرو، ۱۳۸۶: ۲۵۸) این لحن را تقویت می‌کند.

- لف و نشر

بلی اژدها بود در چنگ شیر بددست علی ذوالفقار علی

(همان، ۴۷۹)

در بیت فوق اژدها به ذوالفقار و چنگ شیر دست حضرت علی(ع) اشاره دارد. لف و نشر مرتب.

- استعاره

شاعر در استعاره واژه‌ای را به علاقه مشابهت به جای واژه دیگری به کار می‌برد (شمیسا، ۱۳۹۰: ۵۳).

مرچرخ راضرنیست در گشتنش خبر نیست بس نادره درختیست کش جزب شهر ثمر نیست

جز صبر تیر او را اندرجهان سپر نیست مرغی است صبر کو را جز خیر بال و پر نیست

(ناصرخسرو، ۱۳۸۶: ۶۳)

چرخ استعاره از آسمان و تیر مشکلات و دردسرهایی است که از جانب آن به آدمی می‌رسد. واژگان «چرخ، تیر و سپر» سبب لحن حماسی در این ابیات شده است.

- تلمیحات حماسی

تلمیحات حماسی به اشاره‌های داستانی مربوط به نامها و روایات ملی - پهلوانی گفته می‌شود که

از کهن‌ترین نمونه‌های شعر فارسی تا دوره معاصر در سخن شاعران به کار رفته است (آیدنلو، ۱۳۹۶: ۶۸).

منه دل برجهان کزبیخ برکت د جهان جم را که او اکنده بیکند

(ناصر خسرو، ۱۳۸۶: ۱۱۰)

یکی گوید عجم را پادشا جد من بد جم یکی گویدش ریفم من عربی گوهرونسبت

(همان، ۲۶۸)

سوی تو ضحاک بد هنراز طمع بهتر و عادل تر از فریدون شد

(همان، ۱۰۲)

رستم چرانخواند به روز مرگ آن تیز پر و چنگل عنقار؟

(همان، ۱۶)

پرنور ایزد است دل راستگوی ز اسفندیار داد خبر به منش

(همان، ۲۲۸)

گر نشدم عاشق و بیدل چرا مانده بچاه اندر چون بیژنم

(همان، ۲۸۰)

ازیرا کز ابلیس ایمن شد است دل شیعت اندر حصار علی...

سه لشکر شکن بود با ذوالفقار یمین علی با یسوار علی

سر تیغ جوشن گذار علی سران را سرافگند در زیر پای

(ناصر خسرو، ۱۳۸۶: ۴۷۹)

همان طور که در اشعار فوق نیز دیده می شود، ناصر خسرو به وفور از تلمیحات اساطیری و حماسی در قصاید خود بهره برده است. از جمله اشاره به پادشاهان پیشدادی و پهلوانان شاهنامه مانند جم (۶ مرتبه)، فریدون (۷ مرتبه)، سام (۱۱ مرتبه)، نوذر (۱ مرتبه)، رستم (۷ مرتبه)، اسفندیار (۳ مرتبه)، بهرام (۴ مرتبه)، شهراب (۱ مرتبه)، بهمن (۳ مرتبه)، کیقباد (۱ مرتبه)، بیژن (۵ مرتبه)، ضحاک (۲ مرتبه) تا پهلوانان دینی مانند حضرت علی (ع) که بیش از ۱۰۰ مرتبه آورده شده است.

- امثال و حکم

امثال و حکم «سخنان پندآمیز و عبرت‌انگیز رایج در میان مردم» را گویند (ترابی و شریعت، ۱۳۹۰: ۸۹). ناصرخسرو از شاعرانی است که به دادن حکمت‌های اخلاقی، امثال و حکم، وعظ در میان مردم شهره است. او سفرهای بسیاری داشته به همین سبب دارای تجربه‌های زیادی از این سفرهایست و با آداب و رسوم بسیاری از مردمان سرزمین‌های دیگر نیز آشناست. «او با بهره‌گیری از قرآن کریم و حدیث، از تجربه‌های شخصی و علمی خود، سفرهای طولانی و سختی‌های آن در بیان مضامین حكمی استفاده کرده و آراء فلسفی و منطقی خود را ارائه نموده است» (گبانچی و گبانچی، ۱۳۹۵: ۲۲۴).

درخت تو گر بار دانش بگیرد بزیر آورد چرخ نیلوفری را

(ناصرخسرو، ۱۳۸۶: ۱۳)

مترس از محالات و دشنام دشمن که پر ژاژ باشد همیشه تغارش

(همان، ۲۳۶)

ناصرخسرو با کمک اسطوره‌ها و اشخاص حماسی کهن نیز امثال و حکم خود را بیان کرده است. استفاده او از شخصیت‌های شاهان و پهلوانانی مانند جمشید، فریدون، اسفندیار، افراصیاب و... او از داستان‌هایی که درباره این اسطوره‌های کهن است، نهایت استفاده را کرده تا برای دیگران عبرتی باشد. مانند آنچه که فردوسی درباره‌ی فریدون سروده است.

فریدون فرخ فرشته نبود ز مشک و ز عنبر سرشه نبود

به داد و دهش یافت آن نیکویی تو داد و دهش کن فریدون تویی

(کزاری، ۱۳۷۹: ابیات ۱۰۵۴ - ۱۰۵۳)

ترا دیویست اندر طبع رستم خوستم پیشه بیند طاعتش گردن بیند و رستی از رستم

(ناصرخسرو، ۱۳۸۶: ۲۶۹)

مضامین پایدارانه و حماسی

علاوه بر ساختار حماسی مانند واژگان و ترکیبات، افعال، تلمیحات، موسیقی و وزن، صور خیال و... مضامین پایدارانه و حماسی نیز می‌توانند به تقویت لحن حماسی بیفزایند. مضامینی مانند

جنگ با عوامل بيرونی، جنگ با جهالت مردم، جنگ با زمانه نيرنگ باز، جنگ با درون، جنگ با خصم به کمک دانش و سخن و ...

- جنگ با عوامل بيرونی

علی بود مردم که او خفت آن شب
به جای نبی بر فراش و دثارش...
یکی یادگار است ازو بس مبارک
منت ره نمایم سوی یادگارش...
اگر پند حجت شنودی بدلو شو
مخور نوش خور میوه خوشگوارش

(همان، ۲۳۵ - ۲۳۶)

حضور حضرت علی (ع) به جای حضرت رسول (ص) در خوابگاه ایشان نشان از شجاعت و روحیه مبارز ایشان دارد و اشاره شاعر به این موضوع می‌تواند سبب ایجاد مفاهیم حماسی و سلحشوری در ابیات فوق شود که لحن حماسی را پر رنگ‌تر می‌کند.

من آنم که در پای خوگان نریزم
مر این قیمتی دُر لفظ دری را

ترا ره نمایم که چنبر کرا کن
بسجده مر این قامت عرعری را
کسی را کند سجده داناکه یزدان
گزیدستش از خلق مر رهبری را ...
کسی را که بسترده آثار عدلش
ز روی زمین صورت جائی را
برشیعتش سامری ساحری را
امامزمانه که هرگز نراند است

(ناصرخسرو، ۱۳۸۶ : ۱۴)

تو ای ناصبی جز که نامی نداری
از این شهره دین رَزین محمد
بدشنام مر پاک فرزند او را
بدری همی پوستیین محمد
مرا نیز کز شیعت آل اوییم
همی گشت خواهی بکین محمد

(همان، ۱۰۴)

خداوند عصر آنکه جز من مر او را
بسی دوستانست هر یک سخنور
چو مدحت بر آل پیمبر رسانم
رسد ناصبی را ازان جان به فرغـر
چو آن شیر پیکر علامت ببنـدد
کند سجده بر آستانش دو پیکـر

(همان، ۱۶۹)

طرز استفاده از کلمات و عبارات را در اشعار ناصر خسرو می‌توان گواهی برای منطق و فکر حماسی او آورد. عباراتی مانند «شیرپیکر»، «علامت بستن» که مخصوص میدان رزم است. در این مورد می‌توان به شاهنامه و داستان رستم و سهراب اشاره کرد که هر کدام از پهلوانان ایران زمین دارای علامتی خاص برای شناسایی بودند.

زده پیش او پیل پیکر درـفـش
بدر بر سـوارـان زـرـینـه کـفـش
چـنـین گـفـتـ کـانـ طـوـسـ نـوـذـرـ بـوـدـ...
درـفـشـشـ کـجـاـ پـیـلـ پـیـکـرـ بـوـدـ...
یـکـیـ شـیـرـ پـیـکـرـ درـفـشـیـ بـزـرـ
درـفـشـانـ یـکـیـ درـ مـیـانـشـ گـهـرـ
چـنـین گـفـتـ کـانـ فـرـ آـزـادـگـانـ
جهـانـگـیرـ گـوـدـرـزـ کـشـوـادـگـانـ

(فردوسي، ۱۳۹۳: ۱۸۷)

تو ای دشمن خاندان پیمبر زبهـرـ چـهـ هـمـوارـهـ بـرـ منـ بـهـ کـینـی
ترا چـشمـ درـدـ اـسـتـ وـ مـنـ آـفـتـابـمـ
ازـیـراـ زـمـنـ رـخـ پـرـ آـزـنـگـ وـ چـینـیـ

(ناصرخسرو، ۱۳۸۶: ۴۰۴)

کـینـ دـاشـتـنـ، دـشـمـنـیـ، رـخـ پـرـ آـزـنـگـ هـمـهـ نـشـانـ اـزـ حـمـاسـهـ دـارـنـدـ. کـنـارـهـ گـیرـیـ نـاـصـرـخـسـرـوـ اـزـ
دـرـبـارـ وـ مـنـاعـتـ طـبـعـیـ کـهـ اـینـ شـاعـرـ دـاشـتـ سـبـبـ استـقـلالـ وـ دـورـیـ اوـ اـزـ مـدـیـحـهـ سـرـایـیـ بـرـایـ
کـسـبـ صـلـهـ وـ خـلـعـتـ شـدـهـ بـوـدـ وـهـمـیـنـ اـمـرـیـکـیـ اـزـ دـلـایـلـ اـسـتـوـارـیـ کـلـامـ اوـسـتـ کـهـ بـدـونـ مـحـاـباـ وـ
ترـسـ اـزـ شـخـصـیـ سـخـنـ اـزـ حـقـ، حـقـیـقـتـ، ظـلـمـ، جـورـ وـفـسـادـ مـیـزـنـدـ وـ مـبـارـزـهـیـ باـ تـمـامـ اـینـ بدـیـهـاـ.
باـ وـجـودـ اـینـ هـمـهـ کـشـمـکـشـ وـ جـنـگـ وـآـرـمـانـ خـوـاهـیـ درـ اـشـعـارـ نـاـصـرـخـسـرـوـ، اوـ درـ دـنـیـاـیـ بـیـرونـ
روـ بـهـسوـیـ کـنـجـ عـزلـتـ وـتـبـعـیـدـیـ(شـایـدـ نـاخـوـاسـتـهـ) مـیـرـودـ. اوـ کـهـ اـزـ دـسـتـ بـدـخـواـهـانـ وـ دـشـمـنـانـ

مجبر به فرار است اما در دنیای شعرش با آنها به جنگ رو در رو برخاسته و می‌خواهد که پوست از آنها بکند و بدرد. اگر دیگر شاعران تنها با کلماتی چند سخن از ایستادگی و رزم می‌زنند او به سبب ایستادگی در عقیده آواره کوه و دشت‌ها و شهریمگان می‌شود. و سروسامان و خانمان را در خراسان از دست می‌دهد.

- جنگ با جهالت مردم

گر از تو چو از من نفور است خلق ترا به مکن هیچ بانگ و نفیر
 دلم پر زدرد است و جهال الخلق زمن جمله زینند دل پر زحیر
 اگر عامه بد گویدم زان چه باک رها کردهام پیش موشان پنیر

(همان، ۱۹۱)

همان طور که گفته شد تقابل و تضاد حماسه ساز است این تقابل با درون فرد می‌تواند باشد یا با دشمنان بیرونی یا عناصر طبیعت یا زمانه و دنیا. شاعر تمام این کشمکش‌ها را در بحر متقارب و با لحن حماسی گفته و سروده این می‌تواند دلیلی برگرایش وی به حماسه سازی باشد زیرا که این بحر مخصوص حماسه است. ناصر خسرو یک تن به جنگ با تمام آنچه که دشمن انسان و انسانیت می‌داند می‌رود، جهل، دوری از دانش، گاهی جوانی فرد و جهالت او در این دوران همه از عواملی هستند که ناصر خسرو آنها را عامل گمراهی می‌داند و با آنها سرستیز دارد.

ستوری تو سوی من از بهر آنک همی بازنشناسی از فخر عار...
 کسی بر تو نتواند از جهل بست یکی حرف دانش بسیصد نوار
 ترا صورت مردمی داده‌اند مکن خیره مر خویشتن را حمار

(ناصر خسرو، ۱۳۸۶: ۲۰۱)

که نادان همان خوی بد پیشت آرد و گر پاره‌پاره بگازش
 (همان، ۲۳۰)

<p>تو ای بی خرد گر خود از جهل مستی نبید است و نادانی اصل بلائی یکی مرکب است ای پسر جهل بدخو</p> <p>(همان، ۲۳۴)</p> <p>مرآن میش را چون شدستی حمل کزین صعبتر نیست چیز از علل</p> <p>(همان، ۲۵۱)</p> <p>از این پس که گنگست و کور و اصم که هست او سوی متهم متمه مم</p> <p>(همان، ۲۶۴)</p>	<p>چه بایدت بس خمر و رنج خمارش که مرد مهندس ندارد شمارش</p> <p>که بر شر یازد همیشه سوارش</p> <p>تو ای بی خرد گرنه دیوانه ترا علت جهل کالفته کرد</p> <p>اگر تهمتم کرد نادان چه باک از ان پاکتر نیست کس در جهان</p> <p>- جنگ با زمانه نیرنگ باز چو رسم جهان جهان را ببینی جهان را چنین مانده زین پشت ازانی</p> <p>اسیرم نکرداین ستمگاره گیتی چو من پادشاه تن خویش گشتم</p> <p>جهان چه در خورد و بایسته تو تیر خدائی سوی دشمنش</p>

- جنگ با درون

مگر خویشتن را بداور بریم
چو بد خود کنیم از که خواهیم داد

آن پس که خود خصم و خود داوریم
چرا پس که ندهیم خود داد خویش

(همان، ۲۹۲)

بخرسندی از گرد خود بشکریم...
بیائید تالشکر آز را

بدنیا و دین بر سر دفتریم
بدشمن نمائیم روشن که ما

(همان، ۲۹۳)

مکن دیورا جان خویش آشیانه
بیاموز اگر پارسا بود خواهی

(همان، ۳۸۲)

از این سرکشی بدخوبی بدلگامی
یکی مرکبی داده بودم رمنده

پس هر مرادی و عیشی و کامی
همیتاخت یک چند چون دیو شرزه

(همان، ۴۸۳)

که صحبت ندارد خرد با جوانی
جوانی زدیوی نشانست ازیرا

(ناصر خسرو، ۱۳۸۶؛ ۴۸۱)

- جنگ با خصم به کمک دانش و سخن

زلشکر و گر چند از این لشکریم
یا تا بدانش بیک سو شویم

(همان، ۲۹۳)

سوارش چه چیز است جان سخندان
کمیت سخن را ضمیر است میدان

بر اسپ زبان اندرین پهن میدان
خرد را عنان ساز و اندیشه را زین

اگر خوب چابک سواری بگردان
بمیدان دین اندر اسپ سخن را

(همان، ۳۱۸)

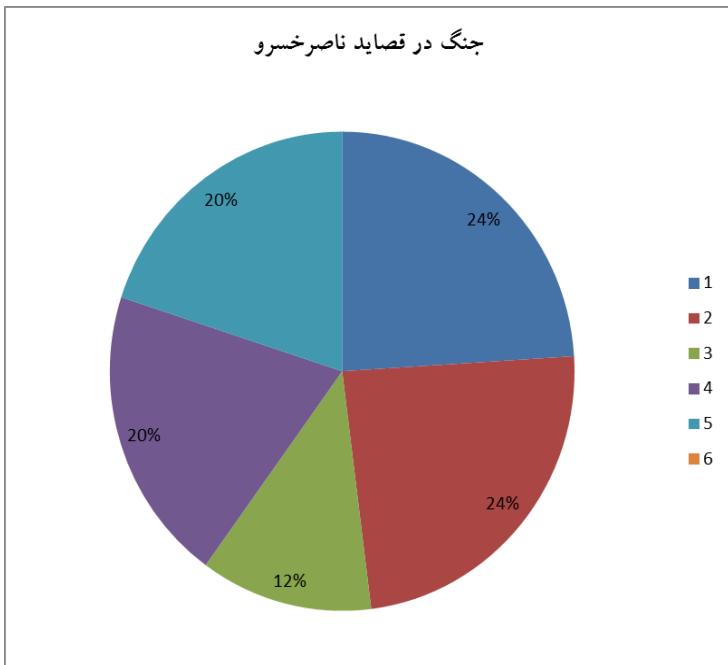
ز برهان و حجّت سپر ساز و جوشن	بمیدان مردان برون نای (برون آی) عربان	
به میدان حکمت بر اسب فصاحت	مکن جز به تنزیل و تأویل جولان	
ازین چاه برشو به شولان دانش	بیک سو شواز جوی و از جرّ عصیان	
به دانش بیلفنج نیکی کزین جا	نیابند با تو نه خانه نه مانه	(همان، ۳۲۰)
خدای از تو طاعت بدانش پذیرد	مبر پیش او طاعت جاهلانه	(همان، ۳۲۲)
		(همان، ۳۸۲)

جدول جامعه آماری قصاید ناصرخسرو

(مضامین پایدارانه و حماسی) شماره ۱

۶	جنگ بیرونی
۶	جنگ با جهالت مردم
۳	جنگ با زمانه‌ی نیرنگ باز
۵	جنگ با درون
۵	جنگ با خصم به کمک دانش و سخن

نمودار قصاید ناصر خسرو شماره ۱



۱. جدول جامعه آماری قصاید ناصر خسرو شماره ۲

۱۱۹	واژگان و ترکیبات حماسی
۳۶	وزن و موسیقی حماسی
۶	صور خیال
۱۵۴	تلمیحات حماسی و دینی
۳	امثال و حکم

بحث و نتیجه‌گیری

در لحن پایدارانه و حماسی باید عناصر زبانی یعنی واژگان، ترکیبات، صور خیال، نوع وزن و عناصر جزئی آن از جمله خصائص شکوهمند شعر پهلوانی، رزمی و حماسی استفاده شود. همچنین شاعر و نویسنده باید بکوشد نه تنها عوامل زبانی بلکه مضامین پایداری و افکار حماسی نیز در آثارش نمود یابد. هر شاعری که بتواند این عناصر و تفکر اعتراضی و حماسی را همزمان به کار گیرد از لحن پایدارانه و حماسی بهره برده است.

با توجه به بررسی‌هایی که در اشعار ناصرخسرو صورت گرفته است و نتایج آن ضمن متن در جدول شماره یک و دو آورده شده است، برخی قصاید او شامل بیشترین استفاده از تلمیحات حماسی و دینی، واژگان و ترکیبات حماسی و سپس صور خیال و هنرمندی‌های بدیعی و وزن‌هایی مانند وزن متقارب، سریع، رجز، مضارع و هزج و امثال و حکم شده است. همچنین از آنجا که مقاصد قصیده موضوعاتی از قبیل مدح، تهنیت، بزرگداشت، حماسه و مرثیه است، انتخاب قالب قصیده نیز از سوی ناصرخسرو رابطه‌ی مستقیم با لحن پایدارانه و حماسی دارد. همچنین در ادامه بررسی اشعار و درونمایه و محتواهی آن نشان می‌دهد که مبارزه با جهالت و جنگ بیرونی است که بیشترین کاربرد را در اشعار ناصرخسرو داشته و جنگ با زمانه نیرنگ باز کمترین کاربرد را داشته است؛ این موارد با هم سبب افزایش لحن پایدارانه و حماسی در اشعار ناصرخسرو شده است.

منابع

- آیدنلو، سجاد. (۱۳۹۶). «بعضی اشارات و تلمیحات حماسی برگرفته از روایتهای نقالی و شفاهی - عامیانه در شعر فارسی». دو ماهنامه فرهنگ و ادبیات عامه، ۵، (۱۱)، ۶۷ - ۱۰۳.
- اسکویی، نرگس. (۱۳۹۴). «عوامل موثر در ایجاد لحن حماسی در شعر خاقانی» نشریه ادب و زبان فارسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، ۱۸(۳۷)، ۱ - ۲۷. doi: ۲۰۱۵.۹۹۳/jll.۱۰.۲۲۱۰۳
- تقوی، سید نصرالله. (۱۳۸۶). دیوان اشعار ناصر خسرو قبادیانی. تهران: اساطیر.
- ترابی، عاطفه و محمدجواد شریعت. (۱۳۹۳). «بررسی موضوعی امثال و حکم دهخدا». فصلنامه تحقیقات علمی و غنایی زبان و ادب فارسی دانشگاه آزاد - واحد بوشهر، ۳(۹)، ۸۵ - ۱۰۸.
- حمیدیان، سعید. (۱۳۹۳). شاهنامه فردوسی. تهران: قطره.
- حیدری، حسن و محمدرضا عمرانپور و مهدی قاسمزاده. (۱۳۹۶). «تقدیم فعل و اغراض بلاغی آن در داستان «رستم و اسفندیار». پژوهشنامه نقد ادبی و بلاغت، ۶(۲)، ۱۱۱ - ۱۳۰.
- دشتی، مریم و محمدعلی صادقیان. (۱۳۸۸). «لحن حماسی در قصاید عنصری». نامه پارسی، ۴۸ و ۴۹، ۱۵۰ - ۱۷۴.
- سجادی، ضیاء الدین. (۱۳۸۸). دیوان خاقانی شروانی. تهران: زوار.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۸۸). سبک شناسی شعر. تهران: میترا.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۹۰). بیان و معانی. تهران: میترا.
- شعار، جعفر و حسن انوری. (۱۳۸۸). عمنامه رستم و سهراب. تهران: قطره.
- طهماسبی، فرهاد. (۱۳۹۱). «نقش و تأثیر لحن در سبک حافظ». پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی (علمی - پژوهشی)، ۳(پی در پی ۷)، ۱۱۹ - ۱۳۹.
- کرازی، میرجلال الدین. (۱۳۷۹). نامه باستان از آغاز تا پادشاهی منوچهر (ویرایش و گزارش شاهنامه فردوسی)، ج ۱، تهران: سمت.
- گبانچی، نرگس و نسرین گبانچی. (۱۳۹۵). «بررسی تطبیقی بسامدهای حکمی شعر متنبی و ناصر خسرو». نشریه ادبیات تطبیقی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، ۸(۱۴)، ۲۲۳ - ۲۴۴.
- محقق نیشابوری، جواد. (۱۳۸۹). حماسه در عرفان. مشهد: سخن‌گستر.

محقق، مهدی. (۱۳۹۴). *شرح دیوان ناصر خسرو*، ج ۱ و ۲. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

قدس، جعفر و حمزه نصراللهی. (۱۳۸۷). «هماهنگی وزن و محتوا در اشعار ناصر خسرو». *فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره شناختی*. ۱۴۳ - ۹۹. ۱۲(۴).

میرصادقی، جمال. (۱۳۷۶). *عناصر داستان*. تهران: سخن.

میرصادقی، جمال. (۱۳۸۳). *داستان و ادبیات*. تهران: آیه مهر.

نیکوبخت، ناصر. (۱۳۸۳). «صوت آواها و نظریه منشأ زبان». *فصلنامه پژوهش‌های ادبی*، ۳(۳)، ۱۱۵ - ۱۳۲.

Aydanlu, S. (2016). *Some epic references and allusions taken from narratives and oral-folk narratives in Persian poetry*. Bi-monthly magazine of popular culture and literature, 5 (18), 103-67.

Skui, N. (2014). *Effective factors in creating an epic tone in Khaqani's poetry*. Journal of Persian Literature and Language, Faculty of Literature and Human Sciences, Shahid Bahonar University, Kerman, 18(37), 1-27. 10.22103/jll.2015.993 doi:

Taqvi, N (1386). *Diwan poems of Nasser Khosrow Qabadiani*. Tehran: Asatir.

Torabi, A and MJ Shariat (2013). *Thematic review of Dehkhoda's proverbs and rulings*. The academic and lyrical research quarterly of Persian language and literature of Azad University - Bushehr Branch, 3(9) 85-108.

Hamidian, S (2013). *Ferdowsi's Shahnameh*. Tehran: Qatrah.

Heydari, H, M Omranpour, and M Qasimzadeh (2016). *Precedence of the verb and its rhetorical purposes in the story "Rostam and Esfandiar"*. Journal of Literary Criticism and Rhetoric, 6 (2), 111-130.

Dashti, M and MA Sadeghian (1388). *Epic tone in elemental poems*. Parsi letter, (48 and 49), 174-150.

Sajjadi, Z. (1388). *Diwan Khaghani Shervani*. Tehran: Zovar.

Shamisa, S (2008). *Poetry stylistics*. Tehran: Mitra.

Shamisa, S (1390). *Expression and meanings*. Tehran: Mitra.

Shaar, J and H Anuri (1388). *Sadness of Rostam and Sohrab*. Tehran: Drop.

Tahmasabi, F. (2011). *The role and influence of tone in Hafez's style*. Researches of literary criticism and stylistics (scientific-research), (3 series 7), 119-139.

Kezazi, M. (1379). *The ancient book from the beginning to the Manouchehr kingdom (edited and reported by Shahnameh Ferdowsi)*, vol. 1, Tehran: Semit.

Gbanchi, N and N Gbanchi (2015). *A comparative study of the sentence frequencies of Motanbi and Naser Khosrow's poetry*. Journal of Comparative Literature, Faculty of Literature and Human Sciences, Shahid Bahonar University, Kerman, 8(14), 223-244.

- Nishaburi Mohaghegh, J . (2009). *Epic in mysticism*. Mashhad: Sokhongostar.
- Mohaghegh, M (2014). *Commentary on Nasser Khosrow's Diwan*, Vol. 1 and 2. Tehran: Association of Cultural Artifacts and Honors.
- Moghads, J and H Nasrallah (1387). *Coordination of weight and content in Nasser Khosrow's poems*. Quarterly Journal of Mystical Literature and Cognitive Mythology. 4(12), 143-99.
- Mirsadeghi, J. (1376). *Story elements*. Tehran: Sokhn.
- Mirsadeghi, J . (1383). *Story and literature*. Tehran: Ayeh Mehr.
- Nikobakht, N. (1383). *The sound of sounds and the theory of the origin of language*. Literary Research Quarterly, (3), pp. 115-132